

بنابراین «دست‌هایی - تبلیغات دروغین و گاهی احمقانه و گاهی خبیثانه - می‌خواهند این طور وانمود کنند که مردم در سابق، از حالا دیندارتر و با اخلاقتر بودند! این، دروغ است. آن سابقی که ما یادمان است، انسان که در ماه رمضان به شهر تهران وارد می‌شد، اصلاً حال و هوای روزه در این شهر نبود! مردم راه می‌رفتند و راحت سیگار می‌کشیدند، غذا می‌خوردند، ساندویچ می‌خوردند! اصلاً کسی احساس نمی‌کرد که این‌جا روزه است

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه / سال ششم / شماره ۸۲۸ / چهارشنبه ۱۷ مهر ماه ۱۳۹۸

از خیابان انقلاب تا خیابان پیروزان

رسالت: چه کسی است که نداند ارزش دین‌داری و چند نرخی، فسادزاست؟ استانداردهای چندگانه، در هر حوزه‌ای، مطمئناً منجر به رانت و تبعیض است و این دوگانگی در حوزه اقتصاد، نتیجه‌اش واردات کالاهای غیرضروری و خودروهای لوکس و تلفن همراه و ده‌ها مورد دیگر، با ارزش دولتی و فروش آن در کشور بر اساس نرخ ارز بازار آزاد است. سیل متهمان اقتصادی که این روزها در دادگاه‌های مختلف محاکمه می‌شوند، اگرچه مقصرند، اما تقصیر اصلی متوجه آن سیاست‌گذاران و سامانه‌ای است که با وضع قوانین رانتی، امکان چنین تخلفاتی را فراهم آورده و بسیاری را قربانی کرده است.

نمونه دیگر، بحث مافیای کنکور است. صدها آموزشگاه، آزمون آزمایشی، انتشارات، کتاب‌ها و ابزار آموزشی و خلاصه هر آنچه نماد تبدیل کنکور به محملی برای تجارت است، خروجی عملکرد و ضوابط وزارت آموزش و پرورش در دهه‌های گذشته است. اگر امروز، مدارس پولی و نبود عدالت آموزشی به یک دغدغه تبدیل شده، باید ریشه را در نهادهای رسمی آموزش کشور جست که با ناکارآمدی در بخش رسمی و دولتی آموزش، به فعال شدن بازار سیاه دامن زده‌اند، درست مانند وقتی که محصولی در بازار، به راحتی و با کیفیت مطلوب در دسترس نباشد و در نتیجه، برای خرید و فروشش بازار آزاد شکل بگیرد. افسوس که اغلب منتقدان، به جای ریشه‌یابی مشکل عدالت آموزشی و مافیای کنکور در سرمنشأ آن، در پایین دست به دنبال حل مشکل‌اند و هرروز، مدارس غیرانتفاعی و آموزشگاه‌ها را می‌کوبند.

اگر به خیابان انقلاب تهران سری بزنید، متوجه وجود ده‌ها موسسه و دفتر فنی خواهید شد که پایان‌نامه و مقاله‌فروشی را تبلیغ می‌کنند. نکته تأمل‌برانگیز آنجاست که وجود این تعداد مجموعه که کارشان تقلب علمی است، یعنی این پدیده زشت، در جامعه ما به میزان قابل توجهی مخاطب دارد.

چرا اطراف بسیاری از دانشگاه‌های کشور، تبلیغات مقاله‌فروشی دیده می‌شود؟ ریشه این مشکل، نه در خیابان انقلاب تهران، بلکه در خیابان پیروزان و در ساختمان وزارت علوم است. وزارت علوم، از آن زمان که وزارت فرهنگ و آموزش عالی خوانده می‌شد، تا به امروز، هیچ‌گاه مسئله محور نبوده است. پایان‌نامه‌ها و مقالات، اغلب در ارتباط با مسائل و مشکلات بومی ایران نبوده و جز برای گرفتن نمره و امتیاز و قرار گرفتن در آرشیوها و کتابخانه‌های خاک خورده، خاصیت دیگری نداشته است. نگاه کمی به پژوهش تا جایی پیش رفته که برخی اساتید در سال‌های گذشته، با داشتن

۲۰۰ مقاله علمی، چهره ماندگار می‌شدند، اتفاقی که در هیچ دانشگاه معتبری در دنیا، رخ نمی‌دهد و جالب‌تر آن‌که همان استاد، هم‌زمان چندین مسئولیت اجرایی سنگین در حد معاون وزیر و مدیرکل هم داشت.

فریبکاری منافقانه بن سلمان

کیهان: بعد از ترافیک دیپلماتیک و تلاش‌های سیاسی اروپایی‌ها و گدایی آمریکا از ایران برای مذاکره در جهت کسب وجهه و تثبیت اهداف تحریمی‌اش، و شکست سناریوی دیدار ترامپ با روحانی و یا حداقل گفت‌وگوی تلفنی سیم‌کشی شده امن بین هتل میلینیوم و هتل لوت در نیویورک با حضور مکرون، حالا تمام تلاش‌های خود را گذاشته‌اند تا بین ایران و عربستان مذاکره و دیداری صورت گیرد. چرا؟! بدون هیچ مقدمه‌ای باید گفت اولاً چون مقاومت جواب داده و دیپلماسی فشار حداکثری و برجاسی شکست خورده و نتیجه عکس داده است! پایگاه آمریکایی نشنال اینترست هم اذعان کرد «به‌علت سیاست‌های جاه‌طلبانه بن سلمان، عربستان سعودی در حال فرو ریختن است و حادثه آرامکو و عملیات بزرگ نصرمن الله یمنی‌ها در نجران و آتش‌سوزی ایستگاه هفت میلیارد دلاری جده نشان داد باید در انتظار حوادث بدتر هم بود». اما محمد بن سلمان در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی ان‌بی‌سی آمریکا گفت «هرگونه جنگی با ایران نه تنها عربستان را نابود می‌کند، بلکه به معنی فروپاشی کامل اقتصاد جهانی است و بهای نفت را آنچنان افزایش خواهد داد که هیچ کس به عمر خود چنین چیزی را ندیده است!» این همان مقاومت بازدارنده‌ای است که هم آمریکا و هم عربستان به‌خوبی آن را درک کرده‌اند.

ثانیاً می‌خواهند بدون برداشتن تحریم‌ها، از طریق عربستان اهداف و شروط خود را محقق کنند. ارسال پالس‌هایی برای مذاکره از سوی سعودی‌ها هم‌زمان با تکرار اتهاماتشان علیه ایران و شرط گذاشتن خنده‌دار! آنها نشان می‌دهد رویکرد جدید سعودی‌ها همان تاکتیک فریبکارانه ترامپ برای برون‌رفت از بحران‌ها و چالش‌های پیش‌روی آنهاست

ثالثاً سعودی‌ها در موضع‌گیری‌های خبیثانه‌ای از یک‌سو با اشک تمساح ریختن برای یمنی‌ها که ادعا کرده‌اند آنها را مسئول حمله به آرامکو نمی‌دانند و به آتش‌بس نگاه مثبت دارند، و از سوی دیگر با توجه به اینکه هم‌زمان در فضای سیاسی-رسانه‌ای خود و به‌ویژه در افکار عمومی یمنی‌ها القا می‌کنند که ایران مسئول حمله به آرامکو و بی‌ثباتی در یمن است، در پی تحریک احساسات مردم یمن علیه ملت ایران هستند تا شاید با ایجاد اختلاف در جبهه مقاومت یمن و بدون به رسمیت شناختن جنبش انصارالله به اهداف شوم خود برسند.

رابعاً در کنار اختلاف‌افکنی بین دو ملت ایران و یمن، نکته دیگری که تاکتیکی و فریبکارانه بودن پالس‌های آشتی‌جویان سعودی‌ها را عیان و آشکار کرد حوادث چند روز اخیر عراق است که نشان داد سعودی‌ها قصد ندارند دست از فتنه‌انگیزی در منطقه بردارند و اصولاً آمریکایی‌ها اجازه چنین کاری را به آنها نمی‌دهند.

خامساً در حالی که سران برخی کشورها از جمله عمران خان نخست‌وزیر پاکستان رسماً در مصاحبه‌های خود با الجزیره و سایر رسانه‌ها اعلام کردند «نامه‌ای از محمد بن سلمان دریافت و به‌دست حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران رساندند»، تکذیب یک‌روز بعد سعودی‌ها نشان داد نه تنها صادقانه برای گفت‌وگو پا پیش نگذاشته‌اند و در حال یک بازی فریبکارانه سیاسی و دیپلماتیکی در مقابل ایران هستند، بلکه در حال یک بازی کثیف با سران کشورهای میانجیگر هم هستند.

سادساً اما روی دیگر سکه این است: پس از سال‌ها که می‌خواستند بدون به رسمیت شناختن مقاومت، از طریق دیپلماسی ایران را به پای میز مذاکره بکشانند تا دست از مقاومت بردارد و مقاومت را در منطقه مهار کنند، حالا جمهوری اسلامی

است که با پشتوانه و گزینه مقاومت فعال آنها را به دنبال گدایی مذاکره کشانده است! هرچند ایران از هر گونه گفت‌وگوی سازنده و صادقانه‌ای با کشورهای همسایه استقبال می‌کند، اما هرگونه گفت‌وگویی میان کشورهای منطقه باید بدون دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای صورت گیرد و یکی از شروط ایران همراهی نکردن با سیاست‌های تفرقه‌افکنانه آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه است.

دال تهی گفتمان اصلاح طلبی چیست؟

جوان: این روزها احساس نیاز و اصرار بر گذر از وضع موجود در برخی از طیف‌های اصلاح‌طلبان مکرر به گوش می‌رسد. مطالبه‌کنندگان تحول و تغییر عمدتاً کسانی هستند که یا تحت «انقیاد سیاسی» به سر می‌برند یا پوستین سیاست‌ورزی را درآورده و کاپشن روشنفکری پوشیده‌اند. البته طیف سوم اصلاحات که درون قدرت و حکومت هستند و بخش‌های زیادی از دولت و مجلس را در اختیار دارند، کمتر به دنبال تحول‌خواهی و تغییر گفتمان هستند. افرادی مانند آرمین با صراحت تغییر گفتمان را مطالبه می‌کنند و دال تهی گفتمان اصلاح‌طلبی را «عدالت‌خواهی» و «فسادستیزی» پیشنهاد می‌دهند که در این صورت به بخشی از اصولگرایان که خود آنها را تندرو می‌خوانند نزدیک خواهند شد. در حالی که جناب تاجیک علاوه بر تغییر گفتمان خواستار تغییر در مولدان و حاملان اندیشه اصلاح‌طلبی نیز هست، آرمین از جوان‌گرایی در جریان اصلاحات استقبال نمی‌کند و آن را پوست خربزه بخش تند اصولگرایان علیه بخش سستی می‌داند. شخص دیگری سیاست‌ورزی بدون پیش‌شرط را پیفوزی می‌داند و دیگری همچنان نقد ماهیتی و هویتی نظام را با هدف تغییر ماهوی آن دنبال می‌کند. در یک تقسیم‌بندی دوگانه دیگر، بخشی از اصلاح‌طلبان خود را عین و عضو نظام دانسته و حضور در مسند قدرت را حق خود می‌دانند، اما در نقطه مقابل دیگرانی هستند که علقه و وفاداری به نظام را دون شأن اصلاح‌طلبی می‌دانند و آن را شماتت می‌کنند (شکوری راد) و تن دادن به ضوابط و مقررات نظام برای حصول به قدرت را «گدایی قدرت» (حجاریان) می‌دانند. ممکن است گفته شود فضای جریان و ایضاً فضای کشور باز است و هرکس حق دارد نظرات خود را بگوید. این اصل درست است، اما کسی که تابلو و پیشینه جریان دارد مستقلاً معنا نمی‌شود و هزینه و مواهب ایده‌ها و رفتارهایش دامن جریان را خواهد گرفت و گرفته است. با این اوصاف اکنون می‌توان سه طیف اصلاح‌طلب را در سپهر سیاسی کشور دید (به جز اصلاح‌طلبان مهاجرت کرده): ۱- طیفی که درون قدرت و علاقه‌مند به استمرار وضع موجود است و هویت خود را با هویت نظام ادغام شده می‌بیند و از درون جریان آماج حملات زیادی هست. ۲- طیفی که راهی به قدرت ندارد، اما اضطراراً مقتضیات زمان را درک می‌کند و تجربیات گذشته به او می‌آموزد که باید کج‌دار و مریز همراه نظام شود تا ببیند شرایط آینده چه خواهد شد. ۳- طیفی که راهی به قدرت ندارد و اصراری هم ندارد، اما بسان سال‌های ۷۷ تا ۸۳ عمل می‌کند. این طیف گفتمان دموکراسی‌خواهی، و مشروطه‌خواهی، عقب راندن حکومت از عرصه فرهنگی و اجتماعی (سکولاریسم)، برداشتن هرگونه مرزبندی با غیریت و تلاش جهت تفسیر سازگار با غرب از امام و جمهوری اسلامی و... را در دستور کار دارد؛ بنابراین جریان اصلاحات باید بپذیرد که در بن‌مایه‌ها و بنیان‌های فکری به دو دسته معتقدان به انقلاب اسلامی و مخالفان نظام دینی تقسیم می‌شوند و اصرار بر سنجاق و چسب و وصله این دوگانه به همدیگر فقط در سطح تاکتیک باقی مانده است. بخشی می‌گویند ما جزو حکومت هستیم پس چرا باید اینقدر هزینه پرداخت کنیم و بخشی معتقدند سینه‌زنی ذیل پرچم اصلاح‌طلبی هزینه دارد.

پروژه آمریکایی تغییر دولت عراق

فارس: ناآرامی‌های مردم عراق نیز در شرایط فعلی نتیجه فساد گسترده‌ای است که در بخش‌های مختلف اداری و اقتصادی موجبات نارضایتی عمیق را فراهم کرده است. نخستین مبالغ کلان فساد به دولت پل برمر، حاکم به اصطلاح غیرنظامی آمریکا در عراق، با گم شدن ۱۷ میلیارد دلار «صندوق توسعه عراق» و اختلاس ۶۰۰ میلیون دلار از درآمدهای نفتی و اختلاس مقام‌های مسوول آمریکایی در عراق و در ادامه جان نگر و پنت برمی‌گردد. هم‌اکنون نیز ۴۵۰ میلیون دلار پول ناشی از فروش نفت در عراق گم شده است. نکته مهم در ساختار سیاسی عراق که بسیار مشابه لبنان است، ساختار کنفیسونالیستی است که ارمغان آمریکایی‌ها برای ایجاد طایفه‌گرایی در اعمال قدرت و در نتیجه فسادهای عمیق ناشی از تبارگرایی و تبارگماری است؛ تا جایی که اقوام و طوایف برای به دست آوردن قدرت به شدت در رقابت هستند و مستخدمان دولتی ناشی از این قوم‌گرایی افراطی هم به شدت برای عشیره خود فساد بازتولید می‌کنند و هم حقوق‌های بسیار گزافی در قبال کارهای ناچیز دریافت می‌کنند. در عراق فاصله طبقاتی بین کارمندان دولت و غیر آن بسیار زیاد است؛ در این کشور خدمات زیرساختی جدی‌ای عرضه نمی‌شود؛ ولی همان خدمات محدود نیز از طریق اشخاص انحصاری تأمین و منابع مالی سرشاری برای آن‌ها به صورت نظام عشیره‌ای و بسته گروهی به وجود می‌آورد. این شکل از فساد به طور کلی از شکل‌گیری نظام قضایی مقتدر در عراق مانع شده‌اند؛ به نحوی که می‌توان گفت در عراق حاکمیت قانون به معنای شکلی و حداقلی وجود ندارد و بالطبع نظام قضایی حداقلی هم برای اجرای قانون وجود ندارد. به عبارت دیگر، نبود امکان استیفای حقوق در عراق مهم‌ترین عامل گستردگی لجام‌گسیخته فساد سیستمی است.

مدیریت اعتراض‌ها علیه فساد: بدون تردید ایالات متحده آمریکا برای ایجاد و گسترش فساد در عراق تلاش بسیاری سامان داده است؛ به ویژه اینکه نفت عراق از این طریق می‌تواند در قالب قراردادهای امتیازی عایدات بسیاری برای آمریکا داشته باشد، در نتیجه نیاز به ترویج فساد برای باقی ماندن این الگوی قراردادی، حضور آمریکایی‌ها را بیش از سایر موارد به صورت عینی توجیه می‌کند. علاوه بر این، آمریکایی‌ها اعتراض‌های ناشی از فساد را مدیریت و برنامه‌ریزی می‌کنند تا از آن برای جلوگیری از وفاق منطقه استفاده کنند. همزمانی اعتراض‌های مردم به این فساد با مراسم اربعین و خشونت‌بار شدن تظاهرات، هدف دیگری ندارد؛ هدفی که در پی تخریب موج همگرایی ناشی از مودت اسلامی بر محوریت پیام کربلا و آرمان‌های حسینی است.

